

گرفتم به دیدن نمایشگاه هنر معنوی در فرهنگسرای نیلوران، با علم به این که آن چه خواهم دید نه تجربه‌ای یکسر متفاوت که ادامه یا تکرار بضاعت مشخص و روشن هنر معاصر ایران است. نمایشگاهی متشکل از نقاشی، حجم و هنرهای جدید. ادامه‌ای بر نمایشگاه‌های هنر مفهومی، بی‌بنال‌های حجم، باغ ایرانی، هنرهای جدید، آرت اکسپو و...

نه از فرط خوشی بهت زده شدم و نه بسیار آزرده. به تماشای آثاری رفتم که بسیاری از آن‌ها را پیش‌تر دیده بودم و دیدن دوباره بسیاری از آن‌ها نیز خالی از لطف نبود. بازدیدی دوباره از نام‌های آشنا و رویکردی آشنا، تحت عنوان «هنر معنوی». نزدیکان‌های سپیدرنگ ایستاده بر چمن فضای باز فرهنگسرا، اولین اثری بود که دیدم با شال‌های بلند رهاشده بر پله‌های آن‌ها که گهگاه با ورزش نسیمی روی چمن‌های تازه و مرطوب بازی می‌کردند و حتماً نشانه‌ای از عروج به آسمان صاف و یکدست بالا بودند. عروج از پله‌های هنر به عالم بالا و مرتبه‌ای بالاتر، آرمانی بزرگ که بی‌تردید انگیزه اصلی خالق اثر و دست‌اندرکارانی است که این چنین حجم بزرگی از آثار هنری را در کنار هم گرد آورده‌اند. نمایشگاه حاضر دومین نمایشگاه «هنر معنوی» است. نمایشگاه اول در سال ۱۳۸۲، در محل موزه هنرهای معاصر به معرض دید عموم گذاشته شد. در کاتالوگ آن نمایشگاه این توضیحات به چشم می‌آید:

«نگاه معنوی، نمایشگاهی است موضوعی و دربرگیرنده آثار متنوع هنرمندان معاصر ایران که به شیوه‌های مختلف، نسبتی از معنویت را در آثار خویش جلوه‌گر ساخته‌اند. این نمایشگاه می‌توانست تعدادی بسیار کم‌تر از هنرمندان معاصر را به‌عنوان نمایندگان جامعه هنرمندان امروز دربر داشته باشد که همه آن‌ها سعی داشته‌اند هنر خود را از منظر معنویت و باورهای متافیزیکی در هستی‌شناسی پدید آورند، همچنان که می‌توانست تعدادی بسیار بیش‌تر از آثار و هنرمندان را از نخله‌ها و نسل‌های مختلف دربر بگیرد. در یک افق وسیع اصولاً تمدن ایران همواره از تفکر و نگاه معنوی متأثر بوده و آن چه از هنر در فضای روحانی جامعه ایرانی شکل بگیرد، نمی‌تواند بر کنار از تأثیرات ساخت معنوی باشد.»<sup>۱</sup>

بدین ترتیب این توضیح‌ها روشنگر این نکته است که برگر از کنندگان نمایشگاه دایره‌ای بسیار گشوده را برای ساخت معنوی هنر تصور کرده‌اند. دایره‌ای که در حقیقت دربرگیرنده تمامی آثار هنری موجود است، چرا که هرگز دستاویزی برای اثبات یا انکار معنویت موجود در یک اثر هنری وجود ندارد. علاوه بر آن یک اثر هنری نمی‌تواند به تنهایی نقطه اتصال با جهان متافیزیک را فراهم کند و مفهوم «معنوی» در یک اثر منوط به حضور اندیشه یا خالق سالک‌پیشه در پشت آن اثر است. بنابراین چنین به نظر می‌رسد که این نمایشگاه بیش از هر چیز به فراخوانی می‌ماند در جهت وصل هنرمندان امروز ایران زمین به گذشته پررمزوراز خویش. گذشته‌ای که بی‌شک

از حیث معنوی مثال‌زدنی است و جداافتادگی در آن یکی از مهم‌ترین نقاط کور بحران هویت امروز نیز به‌شمار می‌آید. اولین نمایشگاه «هنر معنوی» در موزه هنرهای معاصر با دبیرانی چند در بخش‌های مختلف، مجموعه‌ای متنوع از داشته‌های هنر ایران را عرضه کرد. نمایشگاه حاضر با اندک تغییری در هیئت دبیران، به همان منوال است. نمایشگاهی که چه از حیث دستیابی به موضوعیت آن و چه صرف نظر از موضوع و تنها از دیدی زیباشناسانه قابل بررسی است.

اگرچه هرگز سبک، ژانر یا محدوده مشخصی با عنوان «هنر معنوی» در پهنه هنر به ثبت نرسیده است، اما هنر معاصر مملو از نمونه‌هایی است که بر پایه باورداشت یا تأثیرپذیری خالقین آن‌ها به «معنویت» پدید آمده‌اند. کیست که سینمای سراسر پرراز و رمز آندری تارکوفسکی را به فراموشی بسپارد؟ آنگاه که دستگاه کمونیستی شوروی سابق با ارسال لیست بلندبالایی از تغییرهای پیشنهادی در فیلم *سولاریس* به وی، خواستار حذف مفهوم «خدا» از این اثر شد و تارکوفسکی را واداشت تا سراسیمه در دفتر خاطرات خویش بنویسد: «هرگز آن تغییرات را که منجر به نابودی کل اثرش می‌شود انجام نخواهد داد.»

بخش پراهمیتی از شمایل کنونی هنر مدرن در دنیای امروز مدیون هنرمندانی است که به حذف مفاهیم «مادی» هنر و رجوع به واقعیت درون معتقد بوده‌اند. واسیلی کاندینسکی، از مهم‌ترین پیشگازان هنر انتزاعی در کتاب معروف و جنجال‌آفرین خود، *معنویت در هنر* اذهان را به توجیه دوباره به هنر بدوی و شیوه آن‌ها در بیان

**«نگاه معنوی»، نمایشگاهی است موضوعی و دربرگیرنده آثار متنوع هنرمندان معاصر ایران که به شیوه‌های مختلف، نسبتی از معنویت را در آثار خویش جلوه‌گر ساخته‌اند.**

حقایق درونی (و در نتیجه طرد همه ملاحظاتی فرم ظاهری) دعوت نمود. کاندینسکی در کتاب خود چنین نگاشت: «فکار ما با وجودی که اکنون پس از سال‌ها مادی‌گری بیدار شده، هنوز هم به یأس ناشی از بی‌ایمانی و فقدان هدف و ایده، آلوده است. کابوس مادی‌گری که حیات جهان را به ورطه یک بازی بی‌هدف و شیطانی سوق داده بود، هنوز به پایان نرسیده است و همچنان مانع بیداری کامل روح می‌گردد...»<sup>۲</sup>

البته بدیهی است که با حذف تمامی قوانین از پیش تثبیت‌شده، بیان هنری ناچار به رجوع به قوانینی تازه‌تر بود. قوانینی که قابلیت و ظرفیت پاسخگویی به ندای روح را داشته باشند و جهانی دیگر را در تقابل با دنیای مادی بنا کنند. انقلاب‌های بزرگ در شیوه بیان هنری در طول تاریخ هنر مدرن

محصول اراده و خواست جمیع هنرمندان به بازاندیشی و بازنگری موجودیت انسانی بود. اراده‌ای مبتنی بر جست‌وجوی حقیقت ولو آن‌که به انکار تمامی دستاوردهای درخشان گذشته بینجامد و انتزاع تخت و دویبعدی را جایگزین واقعیت سه‌بعدی و خوش پرداخت پیشینان نماید. البته جنبش‌های پس از هنر انتزاعی این‌نکه را آشکار ساخت که هنر انتزاعی نیز به نوبه خویش دیرزمانی نمی‌پاید و انسان معاصر برای حقیقت وجودی و اخلاقیات پیچیده‌اش زبان‌های دیگر و افق‌های تازه‌تری را می‌جوید.

میراث باقیمانده از هنرهای تصویری سرزمین مان اما به تمامی حکایت از داستانی دیگر می‌کند. مفاهیم معنوی یا اخلاقی پس از فراز و نشیب‌های فراوان از دل او مانیسم غربی به بیرون آمد و آزمون‌هایی سخت را برای تثبیت خود از سر گذرانده، حال آن‌که هنر مشرق‌زمینی و به‌ویژه ایران، همیشه معنویت را به‌عنوان مهم‌ترین عامل وجودی خویش در کنار داشته است. نباید از نظر دور داشت هنرهای تجسمی ایران اگرچه کارنامه‌ای از شاهکارهای فراوان از خود به جای گذاشته، اما چند استثناء به کنار هرگز مستقل از کلام یا مفاهیم روایی نبوده است و تکنیک یا صنعت اثر آنگاه ارزشی درخور توجه می‌یابد که قادر به حمل و شرح مفاهیم مستتر در آن باشد. مثال روشن آن را نیز می‌توان در خوشنویسی و پیوند تکنیک، ناپذیر فرم و معنا از هم یافت. هنر یا صنعتی که به مرور زمان و آرام‌آرام، از نسلی به نسل دیگر امکانات رشد و بسط خود را یافت و زندگی ریاضت‌گونه پدید آورندگان آن، حکایت‌گر سرسپردگی و اعتقادی چون وچرای آنان به دنیایی قدسی و ملکوتی داشت.

اما سالیان دراز از آن روزها می‌گذرد و اگرچه گذشته غنی همچون نشان افتخاری بر سینه‌های مان می‌درخشد، اما تکرار یا بازسازی دوباره آن دور و دست‌نیافتنی جلوه می‌کند. با نیم‌نگاهی به حاصل کار نگارگران معاصر (به‌عنوان و از آن هنر نیانکار ما) می‌توان به روشنی دریافت که تکرار صورت ظاهر، به هیچ‌رو، چاره‌ای بر این انقطاع عظیم نبوده است. حاصلی که نه نشانی از قربایت با آبشخورهای اولیه خویش دارد و نه در زمانه پرکشاکش معاصر همدل یا هم‌زبانی می‌یابد. تاریخ هفتاد ساله هنرهای مدرن در ایران نیز، از سویی دیگر نشان از سودایی دیگر دارد. مارائونی سخت و طاق‌فرسا به امید یافتن جایگاهی درخور توجه در جهان معاصر و دستیابی به زبانی تاریخ‌ساز، زبانی که تمدن‌مان را به آینده ببیوندد و پلی باشد به درازنای این سو تا آن سوی عالم، سودایی که کم‌تر به واقعیت پیوسته است.

چنین است که نمایشگاه «هنر معنوی» آینه‌ای تمام‌نما از تمام داشته‌های ماست، بخش عظیمی از این آثار (به‌ویژه آثار نقاشی) گویی با رویکرد در افزایش کمیت به نمایشگاه راه یافته‌اند و نگاهی ویژه برای چیدمان یا انتخاب آن‌ها به چشم نمی‌خورد. این پراکندگی مخصوصاً در آن‌جا که به موضوعیت نمایشگاه بازمی‌گردد نگاه را از دستیابی به یک کلیت موضوعی (ولو بسیار متنوع) باز می‌داند و نمایشگاه



راه به یک فستیوال گسترده و پراکنده، مملو از آثار حرفه‌ای، نیمه حرفه‌ای و آماتور بدل می‌سازد.

بسیاری از نقاشی‌های این نمایشگاه نیز که به‌طور مستقیم فضایی «متافیزیکی» را نشانه رفته‌اند، با بهره‌گیری از سمبل‌ها و نشان‌های بسیار شناخته‌شده، عاری از هر گونه جست‌وجو و علاقه در عمق هستند. به‌کارگیری سیب، آینه، نردبان، فرشته و پرنده به‌مثابه سمبل‌هایی از جهان معنوی بیش از آن‌که تماشاگر را به گام‌زدن در جهانی دیگر گون رهسپار کنند، تنها نمایانگر تخیلی کوتاه و محدود هستند و به تکرار یکدیگر می‌پردازند و چه نیک می‌دانیم که کمیت را نسبتی با معنویت نیست و تعداد بسیار کم‌تری از آثار با نگاهی تازه و جسورانه می‌توانست بیانگر عمق یک نگاه یا خلوص یک تجربه باشد.

صرف نظر از بسیاری آثار شناخته‌شده (آثاری از محمد احصایی، فریده لاشایی، مهدی حسینی، علی اکبر صادقی، حسین خسروجردی، محمدابراهیم جعفری، کورش شیشه‌گران، پرویز کلانتری، منصوره حسینی، منوچهر معتبر، یداله کابلی، ایرج کلانتری و بسیاری دیگر) به نمونه‌های جدیدتری برخوردیم که جدا از موضوعیت نمایشگاه، درخور توجه و تأمل بودند. از آن دسته آثار می‌توانیم به نقاشی استادانه آرمینه تیموریان آرامش و تزکیب مواد اشاره کنیم که با به‌کار گرفتن آن غلظت فشرده از مواد و رنگ‌های تیره، جهانی معلق بین انتزاع و واقعیت را خلق کرده بود یا اثر دیجیتال آرت و سیاه و سفید حسن سلطانی بی‌هیچ پیچیدگی اضافی و با سادگی تمام، برداشت شخصی خویش از دنیایی غیرمادی (یا کشف‌نشده) را به تصویر درآورده بود. همچنین نقاشی بدون عنوان رضا هدایت با پرداختی سهل و ممتنع و سراسر رنگین، جهانی سرخوش در ستایش زندگی را فراهم آورده بود.

آثار حجمی نمایشگاه در مقایسه با نقاشی متنوع‌تر و روزآمدتر بود. نمونه‌های موفق نیز کم نبودند. دغدغه‌های بشری اثری از شهروز صدر فرزانه، صفی از مورچگان در حال حمل توشه را به نمایش درآورده تا به روشی نمادین، انسان و دغدغه‌های کوچک آن را به نقد در بیاورد و سماوات اثر محمدرضا ذبیح‌اله‌زاده بی‌شک یک پیکره مدرن خوش ساخت است که با به‌کارگیری مناسب عناصر متفاوت

بسیاری از نقاشی‌های این نمایشگاه که به‌طور مستقیم فضایی «متافیزیکی» را نشانه رفته‌اند، با بهره‌گیری از سمبل‌ها و نشان‌های بسیار شناخته‌شده، عاری از هر گونه جست‌وجو و علاقه در عمق هستند. به‌کارگیری سیب، آینه، نردبان، فرشته و پرنده به‌مثابه سمبل‌هایی از جهان معنوی بیش از آن‌که تماشاگر را به گام‌زدن در جهانی دیگر گون رهسپار کنند، تنها نمایانگر تخیلی کوتاه و محدود هستند



چون آهن و شیشه و چوب، حسی گنگ از آفرینش یا بیدایش حیات را به تصویر درآورده است. چنین است اثر بدون عنوان روح انگیز نعمتی و یا پیکره های سیامک احصایی که تلفیق و هماهنگی مناسبی بین ایده و اجرایی مسلط دارند. نمونه های هنر جدید، اعم از هنر محیطی، چیدمان و ویدئو در اکثر موارد شتاب زده و سرسری هستند و پرداخت خام تکنیکی آن ها بیش از دیگر بخش های این نمایشگاه به چشم می آید و از آن جهت که مستقیماً به موضوع نمایشگاه پرداخته اند (با اصولاً برای نمایش در این مجموعه خلق شده اند) فقدان تخیل را بیش از آثار دیگر به ذهن متبادر می کنند.

شاید تنها نمونه استثنایی در این میان پیراهن جبرئیل اثر بهنام کامرانی باشد که آویخته بین درختان فضای باز فرهنگسرا و در میان ورزش ملایم باد به سادگی موفق به انتقال مفهوم خویش گردیده است.

جای آثار نقاشی مرحوم شاهرخ غیائی در این نمایشگاه بسیار خالی است. پیکره های نحیف، به سجده در آمده یا به خاک افتاده او چه ارغمانی می توانست برای این نمایشگاه باشد و شاهدهی مثالی بر آن که زندگی یک هنرمند به ویژه آن زمان که به جست و جوی حقیقت درون برمی خیزد هرگز جدا از اثر او نیست. اما اندک زمانی پس از مرگ تأسف بار او می رود آن چه را فراموش نشدنی است به دست فراموشی سپاریم.

در کل، نمایشگاه هنر معنوی همان است که باید باشد. برگی دیگر از تاریخ هنر تجسمی معاصر ایران و سودایی که به حقیقت نمی پیوندد. بر آن امیدم که روزی تکه های پراکنده یک جا جمع گردند و سوسوی تک اختران عالم هنر این سرزمین به تابشی نورانی و دیرپا بدل گردد. بار دیگر اثر علی کلانتری شانس را می نگرم و پروای آن دارم که این نردبان های کوتاه و سپیدرنگ، آسمان را به زمین یا من را به آسمان نخواهد رسانید. شاید وقتی دیگر... ▶

- ۱- نگاه معنوی، مجموعه آثار به نمایش در آمده در نمایشگاه نگاه معنوی - مهر و آبان ۱۳۸۲ - موزه هنرهای معاصر تهران
- ۲- معنویت در هنر، واسیلی کاندینسکی، ترجمه اعظم نوراله خانی، نشر شهابنگ، سال ۱۳۷۹ صفحه ۳۹، سطر ۱۲

**آثار حجمی نمایشگاه در مقایسه با نقاشی متنوع تر و روزآمدتر بود. نمونه های موفق نیز کم نبودند. «دغدغه های بشری» اثری از شهروز صدر فرزانه، صفی از مورچگان در حال حمل توشه را به نمایش در آورده تا به روشی نمادین، انسان و دغدغه های کوچک آن را به نقد در بیاورد**